



مقدمه‌ای بر شناخت چیت‌سازی کاشان با تکیه بر یک سند نویافته

محمد رضا غیاثیان*

چکیده

۱۳

سابقه نساجی در کاشان، به هزاره‌های قبل از میلاد می‌رسد و در دوران اسلامی نیز یکی از مهم‌ترین مراکز تولید انواع منسوجات ابریشمی و پنبه‌ای بوده است. یکی از اقلام نساجی که از عصر صفوی به بعد در این شهر تولید می‌شد، "چیت" نام داشت. "چیت‌سازی"، به هنر چاپ با قالب‌های چوبی بر روی منسوجات پنبه‌ای اطلاق می‌شود. این هنر که در اصل، روشی ارزان برای تقلید پارچه‌های زربفت و گلدوزی شده بود، از آغاز سده یازدهم/ هفدهم در ایران و هند رواج گسترده یافت. از آنجا که این اجناس ارزان‌قیمت برای کاربردهای روزمره مردم بوده، اسناد و نمونه‌های تاریخی بسیار کمی از آنها به جا مانده‌اند. این مقاله با دسترسی به یک سند دست‌نویس نویافته متعلق به عصر پهلوی اول و نیز چند نمونه چیت تولیدشده در کاشان، به مطالعه چیت‌سازی در این شهر می‌پردازد. این پژوهش با بهره‌گیری از مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی و به روش‌های توصیفی-تحلیلی و تاریخی انجام شده است. از مهم‌ترین سؤالات مطرح، می‌توان به ویژگی‌های فنی و هنری، میزان رواج و علت افول چیت‌سازی کاشان اشاره کرد. سند منتشرشده در این مقاله نشان می‌دهد که در سال ۱۳۱۷ شمسی، حداقل هجده کارگاه چیت‌سازی در کاشان دایر بوده که حکایت از رونق گسترده این هنر در کاشان دارند. این سند در حقیقت، یک توافق‌نامه صنفی برای پرداخت مالیات بوده که هر کس بر اساس میزان سهم خود در تولید چیت، مالیات بپردازد. در مقایسه با نمونه‌های تولیدشده در اصفهان، چیت‌های کاشان، به‌خصوص انواع دو رنگی آن را از نظر طرح و رنگ‌بندی، می‌توان تقلیدی از فرش‌ها دانست. یکی از مهم‌ترین دلایل افول چیت‌سازی کاشان در عصر پهلوی دوم، تنوع و حجم بالای اقلام تولیدی در کارخانجات نساجی این شهر بوده است.

کلیدواژه‌ها: چیت‌سازی، قلمکار، نساجی کاشان، دوره صفوی، پهلوی اول

مقدمه

اگرچه پیشینه چاپ و نقاشی روی پارچه در ایران به پیش از اسلام می‌رسد، اما هیچ مستند دقیقی در خصوص زمان آغاز چاپ با قالب‌های چوبی روی منسوجات پنبه‌ای وجود ندارد. می‌دانیم که این تکنیک در سده یازدهم/هفدهم هم‌زمان با مراودات سیاسی و تجاری صفویان و مغولان هند و نیز مهاجرت‌های هنرمندان در ایران و هند گسترش یافته است. اگر در روند منقوش ساختن کرباس‌ها صرفاً از چاپ با قالب‌های چوبی استفاده می‌شد، نام "چیت" بر آنها اطلاق می‌شد و به آن، حرفه "چیت‌سازی" یا "چیتگری" می‌گفتند. لغت "چیت" در زبان فارسی، برگرفته از واژه chint در زبان هندی به معنای "خال‌دار" یا "چند رنگ" است. این کلمه در زبان انگلیسی، به صورت Chintz درآمده و به پارچه‌های چلووار هندی گفته می‌شود که با نقوش گل‌دار در چند رنگ بر زمینه روشن ساده، چاپ و یا نقاشی شده باشند (Chisholm, 1911: 235). "قلمکار" یا "قلمکاری" در هند نیز به همین صورت نامیده می‌شد.^۱ تفاوت قلمکار با چیت در این است که قلمکار، ترکیبی از چاپ روی پارچه و نقاشی با قلم است. قلمکاری و چیت‌سازی، روشی ارزان‌قیمت برای تقلید منسوجات زربفت و گلدوزی‌شده بودند. شایان ذکر است که پارچه‌های چیت به دلیل تولید سریع‌تر، از بهای کمتری نسبت به قلمکار برخوردار بودند. اقلام متنوع چیت با اندازه‌های گوناگون، برای مصارفی همچون؛ پرده، روتختی، روکسی، رولحافی، سفره، بقچه و سجاده تولید می‌شدند. از آنجا که این اجناس برای کاربردهای روزمره مردم معمولی بوده، نمونه‌های تاریخی بسیار کمی از آنها به جا مانده‌اند. پژوهش پیرامون این موضوع، هنگامی پیچیده‌تر می‌شود که بخواهیم در مورد این حرفه در کاشان و نه اصفهان کار کنیم؛ چرا که این هنر در اصفهان از زمانی که پایتخت بوده تا کنون، با جدیت بیشتری دنبال شده و تداوم داشته است. اسناد و متون تاریخی و پژوهش‌های محققان سده بیستم عموماً به اصفهان اشاره می‌کنند و در برخی موارد، تنها نامی از سایر شهرها برده شده است. سیاحان اروپایی که از کاشان بازدید کرده‌اند نیز به صورت کلی، در مورد تولید منسوجات و به‌خصوص ابریشم صحبت کرده و اطلاعات چندانی در مورد چیت‌ها در اختیار ما نمی‌گذارند.

این نوشتار با دسترسی به یک سند نو یافته متعلق به عصر پهلوی اول و چهار نمونه از چیت‌های به جا مانده، به مطالعه این هنر-صنعت در کاشان می‌پردازد. از مهم‌ترین سؤالات این تحقیق، می‌توان به این موارد اشاره کرد؛ ویژگی‌های چیت‌های تولیدشده در کاشان کدام هستند؟ میزان رواج این هنر در

کاشان در مقایسه با اصفهان به‌عنوان پایتخت صفویان و نیز علت افول آن در کاشان، چه بوده است؟

پیشینه پژوهش

سابقه پژوهش در مورد چیت‌ها و قلمکارهای ایرانی، به سال 1938 م. برمی‌گردد که فیلیس ایگرم (1938) در یکی از فصول کتاب "سیری در هنر ایران"، به تاریخچه منسوجات می‌پردازد. ایران علافیروز و سومی گلاک (1977)، علی‌اکبر علائی (۱۳۴۸) و حسن قره‌نژاد (۱۳۵۶) نیز اطلاعات مهمی در مورد این هنر در سال‌های حکومت پهلوی منتشر کرده‌اند. از جدیدترین تحقیقات نیز می‌توان به آثار جنیفر وردن و پاتریسیا بیکر (2010) و جان گیلو (2010) اشاره کرد که صفحاتی از کتاب‌های خود را به قلمکاری اختصاص داده‌اند. اما همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، هیچ‌کدام به‌طور خاص در مورد چیت‌سازی کاشان اطلاعاتی در اختیار ما نمی‌گذارند.

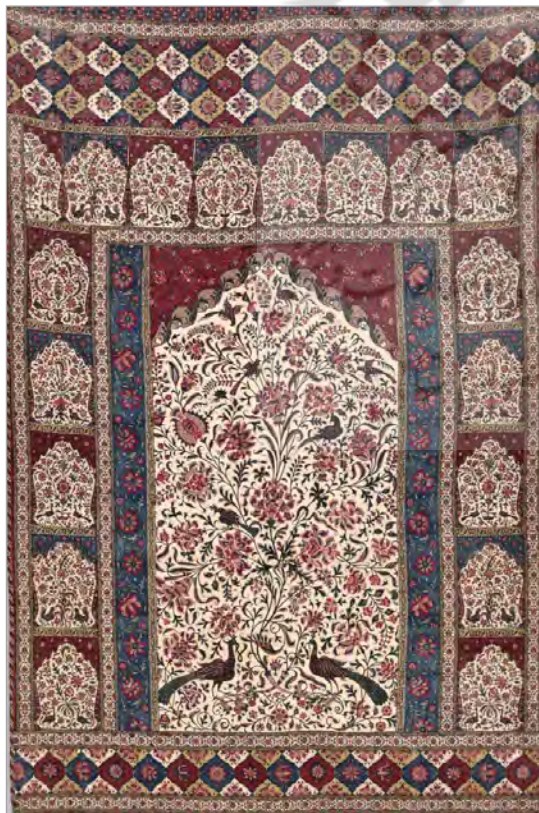
روش و جامعه آماری پژوهش

همان‌طور که قبلاً گفته شد، بر خلاف اصفهان، نمونه‌های بسیار معدودی از چیت تولید کاشان باقی مانده‌اند. با بررسی‌های میدانی، نگارنده به تعدادی قالب چیت‌سازی و چهار نمونه از چیت که قطعاً تولید کاشان هستند، دسترسی یافت. از طرف دیگر، تنها سند دست‌نویس شناخته‌شده که حاوی اطلاعات مهمی در خصوص این هنر-صنعت در کاشان عصر پهلوی اول است، اساس مطالعات اسنادی این مقاله را تشکیل می‌دهد. برای مباحث تاریخی سعی شده تا ضمن بهره‌گیری از آثار محققان معاصر، از منابع دست اول مانند نسخ خطی، نوشته‌های مورخان قاجار و سیاحان اروپایی نیز استفاده شود. علاوه بر مطالعه اسنادی و بررسی ویژگی‌های هنری و تکنیکی نمونه‌های چیت، در این تحقیق، از مطالعه کتابخانه‌ای، بررسی میدانی و مصاحبه نیز بهره گرفته شد.

تاریخچه قلمکاری و چیت‌سازی

قدیمی‌ترین نمونه چاپ روی پارچه در ایران، به قطعه‌ای متعلق به دوره ساسانی برمی‌گردد که به رنگ‌های قرمز، سیاه و طلایی کار شده است (Robinson, 1969: 8). کهن‌ترین قالب‌های چاپ شناخته‌شده در ایران نیز سه قالب سنگی متعلق به سده‌های چهارم و پنجم هجری است که در نیشابور کشف شده و اثراتی از پشم در درزهای آنها دیده شده‌اند (Ala Firouz et al, 1977: 186). از دوره سلجوقی نیز نمونه‌های چاپ روی ابریشم به جا مانده‌اند (Ackerman, 1938: 2154-2155, pl. 995A). اما هیچ اثری از چاپ با قالب روی منسوجات پنبه‌ای از آن دوره یافت نشده است.

(Gillow, 2010: 167؛ et al, 2010: 65-66). علاوه بر این، معمولاً استفاده از نقش‌مایه‌های طاووس و یا فیل در آثار، نشان از منشأ هندی آنها دارد (تصویر ۱). دیری نپایید که چیت‌سازی ایران به دلایل اقتصادی، روند تنزل خود را آغاز کرد. هند با عرضه فراوان منسوجات پنبه‌ای، بازار را قبضه کرد. ژان شاردن^۲ سیاح فرانسوی، در این مورد نوشته است: «کرباس‌هایی که در کارخانه‌های ایران بافته می‌شود، بسیار ارزان قیمت است. اما این منسوجات نخی خوب نمی‌باشد؛ چون بهترش را به قیمت ارزان‌تر از هندوستان وارد می‌کنند، در صورتی که تهیه آن در ایران مقدور نمی‌باشد. ایرانیان پارچه‌های کتان را کرباس نامند یعنی پارچه خر، یا برای خر، و علی‌الظاهر کلمه Carbason و Carbas که یونانیان و رومیان برای نامیدن این منسوج زمخت به کار می‌برند، از لغت کرباس فارسی آمده است. ایرانیان با نقاشی کرباس (تهیه چیت) نیز آشنایی دارند، ولی به مانند هندیان خوب از عهده این کار بر نمی‌آیند، چون کرباس‌های رنگین زیبا را از هندوستان به بهای نازلی وارد می‌کنند، چنانکه توسعه و تکامل این صنعت برای‌شان سودی به بار نخواهد



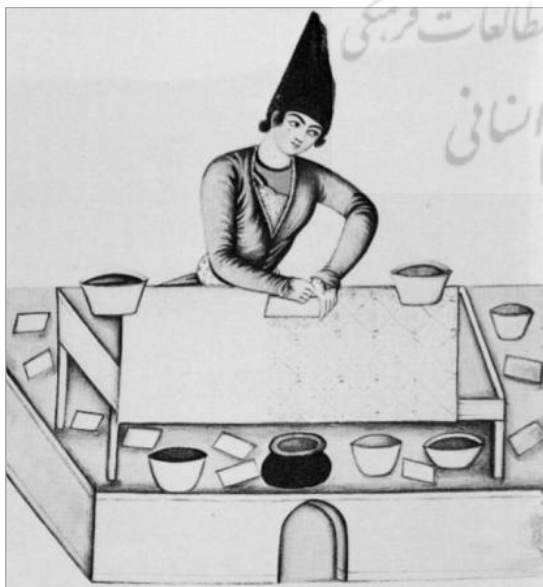
تصویر ۱. "پرده قلمکار"، اصفهان، سده سیزدهم ق. / نوزدهم م، ۲۱۰×۱۴۴ سانتی‌متر، موزه هنر کلیولند (شماره دسترسی: ۲۰۱۴، ۲۰ Mackie, 2015: 391)

اگرچه در دوره تیموری چیت در ایران تولید می‌شد، اما این تکنیک در هند به تکامل رسید (Mackie, 2015: 390). مهاجرت هنرمندان و نقش‌مایه‌های ایرانی به هند در سده دهم/شانزدهم، تأثیر قابل توجهی بر نقوش منسوجات ایالت گجرات و سواحل کوروماندل بر جای گذاشت (Floor, 2010: 201). نقوش بسیاری از منسوجات هندی، برگرفته از جلد‌های نسخ خطی ایران بودند. در نقطه مقابل جریان هجرت هنرمندان ایرانی به هند، در سده یازدهم/هفدهم، هنرمندان و منسوجات هندی به ایران وارد شدند.^۳ شواهد نشان می‌دهند که فن قلمکار در زمان شاه عباس اول (حک. ۱۰۳۸-۹۹۶ ق. / ۱۶۲۹-۱۵۸۷ م.) و هم‌زمان با ورود هنرمندان هندی به ایران، رواج گسترده یافته است.^۴ ایران، یکی از مهم‌ترین بازارهای صادرات قلمکار هندی از بندر ماچیلیپاتنام^۵ در ایالت آندرا پرادش بود (Gillow, 2010: 164). تاجران اروپایی در سده دوازدهم/هجدهم، گزارش‌هایی مبنی بر سکونت بازرگانان ایرانی در این بندر به منظور خرید منسوجات مورد نیاز بازار ایران ثبت کرده‌اند (Irwin et al, 1971: 43). از این نکته، می‌توان به دلیل وجود کتیبه‌های فارسی در بسیاری از منسوجات بندر ماچیلیپاتنام پی برد. بر اساس یکی از گزارش‌های کمپانی هند شرقی هلند،^۶ تنها در سال 1634 م.، ۵۹۰ هزار قطعه قماش کتان (شامل پارچه‌های سفیدرنگ، قلمکار و چیت) از طریق مرزهای آبی و زمینی به ایران صادر شده‌اند (Floor, 2010: 188). البته برخی از این اقلام وارداتی دوباره از ایران به روسیه و عثمانی صادر می‌شدند. معمولاً چیت‌هایی که برای ایران تولید می‌شده، از نظر اندازه، نقوش و رنگ‌بندی، متناسب با بازار ایران بودند.

قلمکار هندی، ترکیبی از چاپ با قالب‌های چوبی و نقاشی با قلم‌های مخصوص است. قلم‌ها شامل یک چوب هستند که در قسمت نزدیک به نوک آنها مقداری نخ به منظور ذخیره رنگ یا موم مذاب پیچیده شده است. با فشار آرام دست، رنگ یا موم مذاب به قسمت نوک قلم هدایت می‌شود. قلمکارهای هندی با نقوش متنوع گیاهی و دو رنگ غالب شنگرف (قرمز) و نیلی، بازاری پر رونق در ایران یافتند. در دوره صفوی به تقلید از پارچه‌های زربفت، قلمکاری با رنگ طلا که "قلمکار زر" یا "اکلیلی" نامیده می‌شد، از ایران به هند راه یافت (Ala Firouz et al, 1977: 186). از سده یازدهم/هفدهم تا سیزدهم/نوزدهم، این هنر - صنعت در ایران و هند به اوج خود می‌رسد و از آنجا که در این مقطع زمانی تاریخ این دو کشور در هم تنیده، تعیین محل تولید بسیاری از نمونه‌ها کاری بسیار دشوار است. نمونه‌های هندی، ظریف‌تر و با جزئیات پیچیده‌تر هستند و از رنگ‌های روشن‌تر و شفاف‌تر بهره گرفته‌اند (Wearden

می‌شد و ناشور نامیده می‌شد، چهارم: پارچه‌ای صنعتی به نام ململ حاج علی اکبری، پنجم: چلوار و کتان خارجی (علائی، ۱۳۴۸: ۵۲). قبل از انجام کار باید مراحل شستشو یا گازی طاقه‌ها انجام می‌شد. برای افزایش رنگ‌پذیری، آنها را چند روز در آب روان قرار می‌دادند تا آهار و مواد زاید آنها گرفته شده و اصطلاحاً "آبخور" شوند. سپس، آنها را در آفتاب پهن می‌کردند و چند نوبت روی آنها آب می‌پاشیدند تا سفیدتر شوند و رنگ‌های نقوش شفاف‌تر به نظر برسند. آخرین مرحله (دندان کردن)، قرار دادن در محلول زاج سفید به منظور افزایش قدرت جذب رنگ و رنگ‌آمیزی با پوست انار بود. اهمیت مراحل گازی به حدی است که می‌توان گفت هوای خشک و آب زلال فراوان، از ملزومات اولیه تولید چیت است. در اصفهان، زاینده‌رود، بستری برای فعالیت‌های چیت‌سازان بود. اما در کاشان، پارچه‌های کرباس را در سیپک‌ها (جوی‌های جاری حاصل از قنات) می‌شستند.

به تعداد رنگ‌های مورد استفاده در یک چیت، باید قالب‌های مجزا از هر نقش ساخته می‌شدند. ابتدا قالب سیاه که خطوط کناره‌های نقوش بود را می‌زدند و سپس سایر قالب‌ها را. معمولاً قالب‌ها از چوب گلابی یا زالزالک ساخته می‌شدند.^۸ برای ثبوت رنگ‌های نقوش، آنها را پس از رنگ‌آمیزی به مدت دو ساعت در دیگ‌های بزرگی که حاوی محلول روناس کوبیده و جوهر روناس بود قرار داده و سپس شستشو می‌دادند. سایر وسایل مورد نیاز در یک کارگاه چیت‌سازی عبارت بودند از: - میز چوبی با پایه‌های بسیار کوتاه که چیت‌ساز بتواند در حالتی که روی زمین نشسته با آن کار کند (تصویر ۲).



تصویر ۲. کارگاه چیت‌سازی، نقاشی روی کاغذ، دوره قاجار، تهران، موزه نگارستان (Bier, 1987: 150)

آورد. ایرانیان در باسمه‌های زرین و سیمین بر سطح کتان و بر تافته و اطلس، ید طولایی دارند و به وسیله قالب‌هایی این کار را انجام می‌دهند. هر گونه شکل برگ و گل و تمثالی را بر روی این منسوجات نمایش می‌دهند؛ و چنان خوب از عهده این کار برمی‌آیند که مصنوعاتشان به مانند زردوزی و سیم‌دوزی جلوه می‌نمایند» (شاردن، ۱۳۳۶: ۳۶۱ و ۳۶۲). در سده یازدهم/هفدهم، اصفهان، کاشان و رشت، از مراکز مهم تولید قلمکار بوده و در نخجوان نیز نمونه‌هایی تولید می‌شدند. در آغاز سده دوازدهم/هجدهم، در یزد، بروجرد، سمنان و گناباد نیز این هنر-صنعت دنبال شد (Ackerman, 1977: 186; Ala Firouz et al, 1977: 2155). در آغاز سده نوزدهم میلادی و هم‌زمان با حکومت فتحعلی‌شاه (حک. ۱۲۵۰-۱۲۱۱ ق. ۱۸۳۴-۱۷۹۷ م.)، واردات چیت‌های هندی به ایران به اوج خود رسید. در سال ۱۸۰۷ م.، هارفورد جونز^۹ دیپلمات انگلیسی که از هند برای امضای یک قرارداد تجاری به ایران فرستاده شد، نوشته است که «چند سال قبل تنها شش عدل پارچه چیت در یک سال به ایران وارد می‌شد، اما الان به پانصد-ششصد عدل رسیده است» (Hosseini, 2014: 149). اما چند دهه بعد، هندیان که به بازار پرمفعت اروپا چشم داشتند، چیت کمتری به ایران عرضه کرده و در نتیجه، تجار ایرانی به واردات منسوجات صنعتی اروپایی روی آوردند (Mackie, 2015: 390). از دهه ۱۸۴۰ میلادی به بعد، چیت‌سازان و قلمکاران به‌طور فزاینده‌ای به خرید کرباس‌های سفید وارداتی از منچستر روی آوردند که ارزان‌تر از پارچه‌های دست‌باف بومی بود (Wearden et al, 2010: 66). علاوه بر کرباس‌های سفید، منسوجات منقوش پنبه‌ای نیز از اروپا وارد می‌شده که با ماشین‌آلات صنعتی تولید شده بودند و بهایی نازل‌تر داشتند (Bier, 1987: 148). در این خصوص، میرزا حسین تحویلدار در کتاب "جغرافیای اصفهان" که در سال ۱۲۹۴ ق. ۱۸۷۷ م. نوشته، اطلاعات مفیدی از اصناف و مشاغل مردم اصفهان در زمان حکومت ناصرالدین‌شاه (حک. ۱۳۱۳-۱۲۴۷ ق. ۱۸۹۶-۱۸۳۱ م.) در اختیار ما می‌گذارد. بر اساس نوشته او، زمانی در اصفهان، ۲۸۴ دکان و کارگاه چیت‌سازی وجود داشته که با ورود منسوجات اروپایی، نیمی از آنها باقی ماندند (تحویلدار اصفهانی، ۱۳۴۲: ۲۷۹).

مختصری از شیوه کار چیت‌سازی

به پارچه‌هایی که برای چیت‌سازی به کار می‌رفت، "طاقه" می‌گفتند. برای طاقه‌ها، از پنج نوع پارچه استفاده می‌شد؛ اول: پارچه‌های ابریشمی که پیش از دوره قاجار به کار می‌رفتند، دوم: کرباس، سوم: متقالی دست‌باف که ریزتر از کرباس بافته

مصرف یک ساله ماهوت لندن می‌باشد و هنر عالی‌تر آنها رنگ‌آمیزی پارچه‌های ابریشمی و کتان می‌باشد» (نراقی، ۱۳۶۵: ۲۱۷).

سایر سیاحان، به صنعتی بودن کاشان و اهمیت نساجی در ساختار تجاری شهر تأکید کرده و اشارات خاصی به چیت ندارند.^{۱۵} شاردن، اساس ثروت و حیات مردم کاشان را صنعت نساجی دانسته و گفته است که در هیچ‌یک از بلاد ایران، انواع منسوجات بیشتر از کاشان تولید نمی‌شود (همان). آدام اولناریوس (یا اولشلگر)^{۱۶} آلمانی که در سال ۱۶۳۵ م. به کاشان آمد، به حضور تاجران از سایر اقوام و ملل از جمله هندی‌ها در بازار کاشان اشاره کرده و در ادامه نوشته است که پارچه‌بافان را می‌توان در حجره‌های باز هنگام بافندگی مشاهده کرد (اولناریوس، ۱۳۸۵: ۱۶۶). در قرن دوازدهم/هجدهم نیز فرانسوا ولتر^{۱۷} فیلسوف فرانسوی، کاشان را هم‌دوش لیون، شهر نساجی ابریشمی فرانسه معرفی کرده است (نراقی، ۱۳۷۴: ۳۸۶). اما یک نسخه خطی از گلچین اشعار مراثی که در ربیع‌الاول ۱۱۸۴ ق. ۱۷۷۰ م. در کاشان کتابت شده، اطلاعات جالبی در اختیار ما می‌گذارد (تصویر ۴). در انجمله، نام کاتب "عبدالمبین ابن آقا صادق چیت‌ساز کاشانی" ثبت شده که نشان می‌دهد چیت‌سازی، یکی از مشاغل کاشان در این مقطع تاریخی بوده است.

اوژن فلاندن^{۱۸} فرانسوی که در سال‌های سلطنت محمدشاه (حک. ۱۲۶۴-۱۲۵۰ ق. ۱۸۴۸-۱۸۳۴ م.) از کارگاه‌های پارچه‌بافی کاشان بازدید کرده، تنزل نساجی کاشان را نتیجه شوم سیاست‌های استعماری انگلیس و فروش پارچه‌های بسیار ارزان‌تر در بازار ایران به قصد نابودی صنایع کشورهای آسیایی دانسته است (ساطع، ۱۳۸۹: ۱۸۲). اما به هر حال، صادرات منسوجات کاشان تا اوایل قرن بیستم نیز ادامه داشته است؛



تصویر ۳. "زنان اصفهان با چادرهای چیت" (National Geographic Magazine, 1921: 373)

- قطعه‌ای از چرم یا پارچه به نام "مچ پیچ" که چیت‌ساز به هنگام ضربه زدن روی قالب به مچ دست خود می‌بست.
- پارچه متقالی که روی میز پهن می‌کردند تا هم دندانه‌های قالب‌ها خرد نشوند و هم چیت‌ها بهتر به خود رنگ بگیرند.
- قدح بزرگ سفالی که آن را لبریز از کتیرای خیس‌انده می‌کردند و پارچه استامپ را روی آن به شکل تنبک می‌پوشاندند.^۹
- رنگ‌ها که عموماً شامل؛ سیاه، قرمز، زرد، آبی و سبز بود را به صورت طبیعی از موادی مانند؛ نیل، روناس، زاج سفید، زنگ آهن، پوست انار، کتیرا و غیره می‌ساختند.^{۱۰} برای رنگ‌سازی، به وسایلی مانند هاون و تغار نیاز داشتند.
نقوش پارچه‌های چیت بیشتر عبارت بودند از نقوش اسلیمی و بته‌جقه‌ای که به بته شاه عباسی نیز معروف بود. البته نقشه‌های مجالس بزومی و عاشقانه، شکار و چوگان، صحنه‌های شاهنامه و واقعه کربلا نیز وجود داشتند. یکی دیگر از آنها حاشیه محتشم بود که شامل دوازده بیت از محتشم کاشانی (متوفی: ۹۹۶ ق. ۱۵۸۸ م.) در رثای امام حسین^۴ می‌شد. کلیشه‌ها و قالب‌ها بر حسب نقش خود، اسامی مخصوصی در میان چیت‌سازان داشتند، از قبیل؛ محرمت، رج رچ، درهم، بند متکا، بند رومی، زنجیره ترمه، زنجیره مرغ، گلدان، گل هشت دانه، گل تاج، کتیبه شاه عباسی و غیره. نمونه‌های نقوش پارچه‌های چیت و قلمکار -که عموماً در اصفهان کاربرد داشتند- توسط محققان مختلف در سال‌های حکومت پهلوی منتشر شده‌اند.^{۱۱} اما علاوه بر آثار این محققان، کاربردهای گوناگون چیت و قلمکار در فرهنگ ایران را می‌توان از طریق عکس‌های دوره قاجار و پهلوی اول مشاهده نمود (تصویر ۳).^{۱۲}

چیت‌سازی در کاشان

همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، از آغاز سده یازدهم/هفدهم، کاشان یکی از مراکز مهم تولید چیت ایران بود. سیاحان اروپایی بیشتر به توصیف کارگاه‌های ابریشم‌بافی کاشان پرداخته و اطلاعات چندانی در خصوص منسوجات پنبه‌ای در اختیار ما نمی‌گذارند.^{۱۳} در موارد معدودی، نوشته‌های آنان به رنگ‌آمیزی پارچه‌های ابریشمی و کتان در کاشان اشاره داشته که می‌تواند بر تولید چیت یا قلمکار دلالت کند. به‌عنوان مثال، توماس هربرت^{۱۴} انگلیسی -که در اواخر سلطنت شاه عباس اول به ایران سفر کرد- می‌نویسد؛ «مصرف ابریشم در کاشان برای بافتن پارچه‌های مخمل و زربفت به قدری زیاد است که کارترایت انگلیسی که در حدود سال ۱۶۰۰ م. در آنجا اقامت داشته می‌گوید که مصرف سالیانه ابریشم کاشان زیادتر از

چرا که هانری رنه دالمانی^{۱۹} که در سال ۱۳۲۸ ق. ۱۹۱۰ م. از کاشان گذر کرده نوشته است: «همه ساله از شهرهای اصفهان، یزد و کاشان مقدار زیادی پارچه‌های پنبه‌ای و ابریشمی منقوش تولید می‌گردد و به کشورهای باختر و شرق اقصی صادر می‌گردد» (رنه دالمانی، ۱۳۳۵: ۴۳۹).

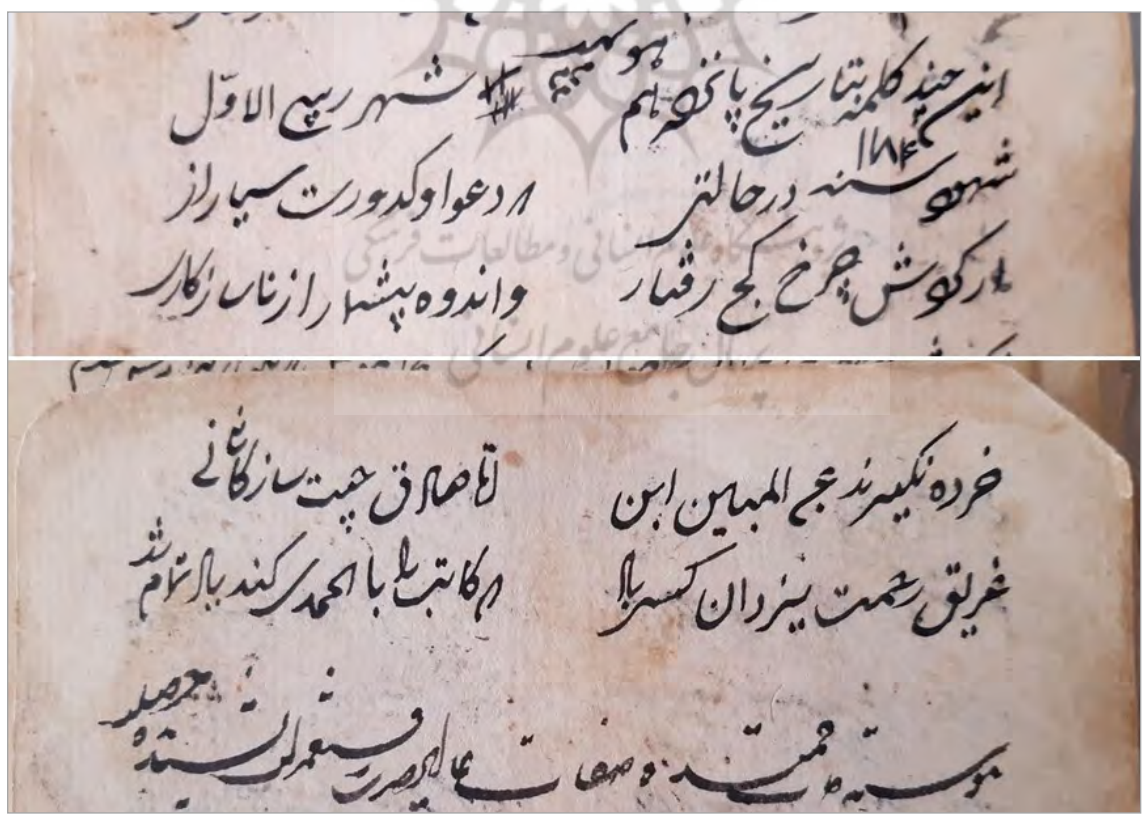
در سال ۱۲۸۸ ق. ۱۸۷۱ م. عبدالرحیم کلانتر ضرابی به درخواست حاکم کاشان، کتاب «مرآة القاسان» یا «تاریخ کاشان» را تألیف نمود. او در «باب عمل و صنعت کاسبی» نوشته که دریافت مالیات از اجناس وارداتی و صادراتی، بیشتر مربوط به منسوجات است:

«مال‌التجاره از کاشان منحصر است به پنبه و ریسمان و تنباکو و بعضی سال‌ها بادام و کدالک کرباس و قدک رنگ‌شده بیدگل و اقمشه ابریشمی از قبیل انواع مخمل و خارا و قنایز و اطلس و ختائی و صوف و فطنی الوان و زری و جمله را اهالی گمرک یک وجهی دریافت می‌نمایند و آنچه خارج می‌شود به هذه التفصیل وجهی مأخوذ می‌دارند. آنچه مال‌التجاره از کاشان خارج می‌شود، مباحثین گمرک از مکاری یک وجهی به صیغه کوتواری مأخوذ می‌دارند، یعنی از شتردار هر شتری که حمل می‌کند چهارصد دینار و از قاطر‌دار هر قاطر یا الاغی

که حمل می‌نماید دوپست دینار به صیغه کوتواری دریافت می‌دارد و این کوتواری دخل به تاجر و صاحب مال ندارد و از تاجر بهده التفصیل مطالبه می‌کند...» (کلانتر ضرابی، ۱۳۵۶: ۲۲۸).

از متن فوق می‌توان چنین استنباط کرد که بخشی از کرباس کاشان، در بیدگل (قریه‌ای در دو فرسنگی شمال کاشان) بافته می‌شده است. کرباس، مهم‌ترین ماده اولیه برای چیت‌سازی بود. او در ادامه، فهرست اجناسی که شامل مالیات (یا کوتواری) می‌شدند را آورده است. برخی از موارد این فهرست، اقلامی است که در چیت‌سازی کاربرد داشته‌اند؛ نیل (از اصفهان می‌آمده)، کتیرا (از کرمانشاه)، زاج و آهن (از قزوین) و کرباس (از نطنز) (کلانتر ضرابی، ۱۳۵۶: ۲۳۴-۲۳۰).

در سال ۱۳۱۰ ق. ۱۸۹۳-۱۸۹۲ م.، محمدرضا بن جعفر وصاف (۱۳۵۸)، کتابی با عنوان "چراغان: جغرافیای قصبه بیدگل" تألیف نمود که حاوی اطلاعات مفیدی در خصوص اوضاع اجتماعی، تجاری و جغرافیایی این منطقه در زمان حکومت ناصرالدین‌شاه است. او در مورد بیدگل که شش هزار سکنه داشته می‌گوید:



تصویر ۴. بخشی از دو روی آخرین برگ نسخه‌ای از "گلچین مرآئی"، کاشان، ربیع‌الاول ۱۱۸۴ ق. ۱۷۷۰ م.، مجموعه سید امیر سادات‌الحسینی (آرشیو محمد مشهدی نوش‌آبادی، ۱۳۹۹)

صنف چیت‌سازی کاشان، قراردادی است که در ۲۶ شعبان ۱۳۵۷ ق. / ۲۹ مهر ۱۳۱۷ ش. / ۱۹۳۸ م. میان هجده نفر از چیت‌سازان منعقد شده است (تصویر ۵). متن این قرارداد بدین شرح است:

صورت جلسه

«حاضر شدند اینک حضرات چیت‌ساز دارالمؤمنین کاشان و بصوابدید یکدیگر و مصلحت هم‌دیگر اجرای نتیجه خود نمودند و هر یک بمصلحت و صوابدید هم‌دیگر بالطوعه و الرغبه قبول نمودند بنحوی که در ذیل مرقوم می‌شود و مهرچی خود را به صلاح‌دید هم‌دیگر دو نفر معین و مشخص داشتند یک نفر ستوده اطوار استاد آقای چیت‌ساز و یک نفر دیگر ستوده منقبت استاد قاسم چیت‌ساز خلف مرحوم آقا محمد اسماعیل بوجوه شهره و ملتزم گردیدند هر یک از این دو نفر که هرگاه خدای نخواستہ نقلی از ایشان بروز و ظهور نماید از عهده ترجمانی صنف خود برآمده باشند و هرگاه قصوری از آنها سرزند که باید مورد مؤاخذه دیوان شوند به تصدیق صنف خود از عهده کفایت مؤاخذه گمرک مبارکه برآمده باشند و نیز مهرچی دو نفر مهرچی را دو نفر معمول داشتند: یک نفر عالی‌شان آقا مهدی حسین چیت‌ساز و یک نفر آقا محمد چیت‌ساز مدعو به بوجوه و ناظر صنف خود را به صلاح‌دید هم آقا غلامرضا ولد مرحوم پهلوان حسن را مقرر داشتند که آنچه کرباس که چیت می‌شود از هر محلی و از هر ممری و از هر رهگذری که عاید شود اعم از اینکه از تاجر باشد یا از کاسب باشد از هر که باشد و هر چه باشد به اطلاع ناظر مرقوم برای قسمت خود برده باشند و احدی بدون اطلاع ناظر از هیچ محلی کرباس و کار نبرده باشد و بهیچ عذری خود را متعذر نسازد و به صوابدید هم‌دیگر هر یک فرداً فرداً ملتزم گردیدند که هرگاه احدی از ایشان بدون اطلاع ناظر کاری از محلی برده باشد و بخواهد خود

«اهل حرفه‌اش زیادتر نساج و فلاحند ... در ازمنه سابقه قصبه معموری بود و از قرار تقریر پیشینیان، شمار خلقش به چهل هزار رسیده و مشهور است که یک هزار و هفتصد دستگاه شعرافی از اقمشه نفیسه و پارچه‌های لطیفه از تافته‌های گلداز و حریر موجدار و زری‌های خوب و مخمل پر خواب و اطلسی مشجر و قطنی سنگین و الجه رنگین و قنویز الوان و قصب لطیف و سایر اقمشه ابریشمین در بیدگل بافته می‌شده ... کساد و ناروائی اقمشه منسوجه این قریه به واسطه رواج و رونق اجناس دول خارجه در ایران، این قریه را کم‌کم ویران و خلقش را کم نمود» (وصاف، ۱۳۵۸: ۵ و ۶).

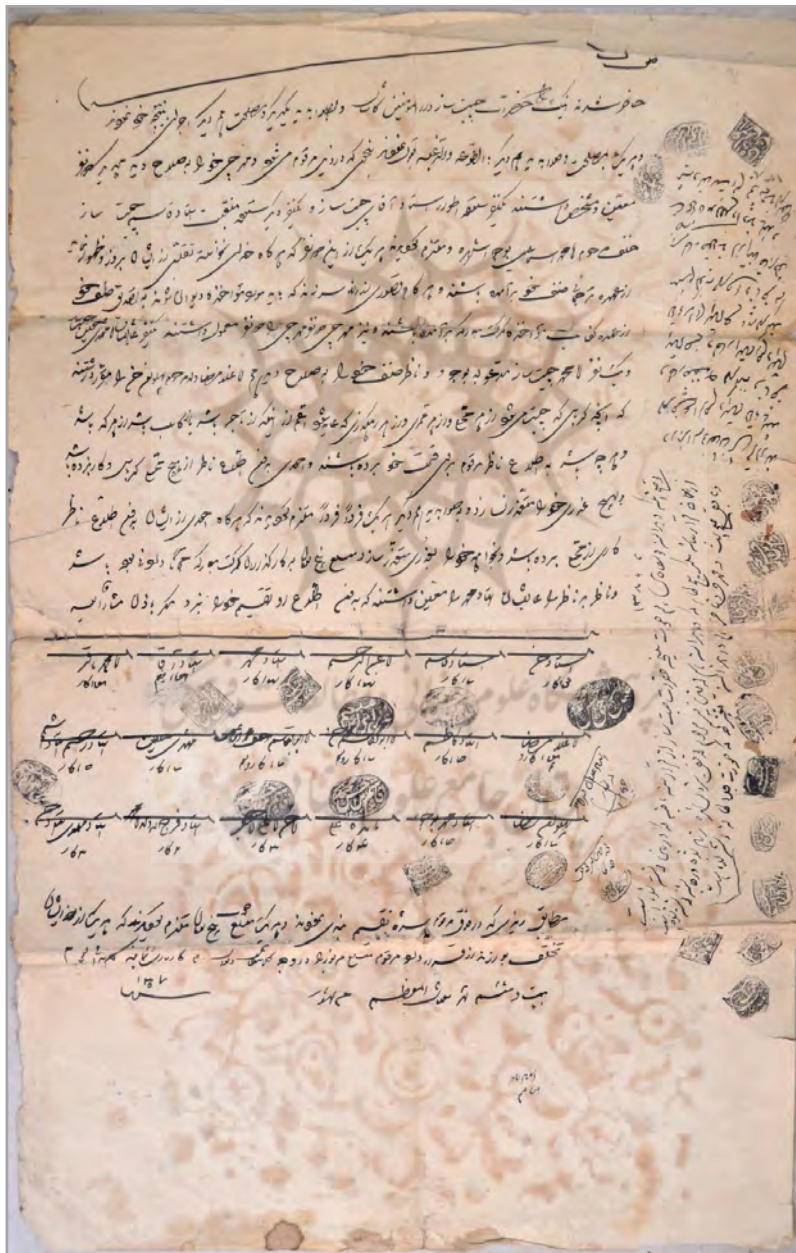
وی همچنین می‌نویسد در زمان فتحعلی‌شاه که «هنوز چندان اقمشه فرنگستان در ایران متداول نبود، قریب هفتصد دستگاه شعرافی در بیدگل بافته می‌شد هر دستگاهی سالی یکصد ریال که دوازده تومان و پنج هزار این زمان است مالیات اخذ می‌شد و بعد از شکستن و نسخ دستگاه شعرافی بیدگل دیوان همان را از ابریشمی که وارد کاشان می‌شود اخذ می‌کرد که هنوز هم برقرار است» (همان: ۳۶). او در تفصیل نام دکان‌ها و ابنیه موجود در بازار چهارسوک بیدگل، یک دکان چیت‌سازی را ذکر کرده که در آن زمان مخروبه بوده است؛ «دکان چیت‌سازی مال ورثه مرحوم حاجی مانده علی، خرابه» (همان: ۷۴).

در آستانه روی کار آمدن حکومت پهلوی با تصویب قانون ممنوعیت واردات منسوجات در سال ۱۳۰۱ شمسی (Borjian, 2007: 62; Afacan, 2015: 103) چیت‌سازی در شهرهایی مانند اصفهان، کاشان، شیراز و بروجرد رونقی دوباره یافت. در میان اسناد اتاق بازرگانی کاشان (که متعلق به سال ۱۳۳۴ شمسی به بعد است)، سندی مربوط به چیت‌سازی وجود ندارد. در این اسناد به جز پارچه‌های ابریشمی - که دارای ارزش بیشتری بوده‌اند - از سایر منسوجات به‌طور مجزا نامی نیامده است. شاید قدیمی‌ترین سند موجود در خصوص

استاد حسن	استاد قاسم	آقا عبدالرحیم	استاد محمد	استاد آقا	آقا محمدباقر
چهار کار	دو کار	سه کار	سه کار	چهار و نیم	چهار کار
آقا غلامرضا	استاد کاظم	آقا ابوالقاسم حسن	آقا ابوالقاسم خلف محمد بن علی	مهدی حسین	استاد رحیم استاد هاشم
چهار کار	چهار کار	دو کار و نیم	دو کار و نیم	دو کار	چهار کار
پهلوان رضا	استاد محمد بوجوه	مانده علی	آقا حسن آقا علی آقا جعفر	استاد فرج‌الله ولد آقا محمد	استاد مهدی استاد حسن
دو کار	چهار کار	۴ کار	۳ کار	۲ کار	۳ کار

بر اساس این توافق، چیت‌سازان کاشان، دو مهرچی (استاد آقای چیت‌ساز و استاد قاسم چیت‌ساز) را برگزیده و برای این دو نفر نیز دو مهرچی (آقا مهدی حسین چیت‌ساز و آقا محمد چیت‌ساز) معمول داشته‌اند. یک نفر به عنوان ناظر صنف (آقا غلامرضا) انتخاب شده و در نهایت، یک نفر ناظر به ناظر (استاد محمد) شده است. برقراری این نظام دقیق نظارت صنفی، برای پرداخت مالیات بوده که هر کس بر اساس میزان سهم خود در تولید چیت، مالیات بپردازد. آنان متعهد شده‌اند که هر چه کرباس (قابل استفاده در چیت‌سازی) یافت شود را

را بگذری متعذر سازد مبلغ پنج تومان به کارگزاران گمرک مبارکه مجاناً دادنی بوده باشد و ناظر به ناظر را عالیشان استاد محمد را معین داشتند که بدون اطلاع او تقسیم خود را نبرد مگر باذن مشارالیه مطابق برنامهریزی که در فوق مرقوم شده تقسیم‌بندی نمودند و هر یک مبلغ پنج^{۲۰} تومان ملتزم گردیدند که هر یک از ایشان تخلف بورزند از قرارداد مرقوم مبلغ مزبور را در وجه کارگزاری دیوان اعلی کارسازی نمایند. کتبه فی یوم بیست و ششم شهر شعبان المعظم من شهر سنه ۱۳۵۷.



تصویر ۵. صورت جلسه "حضرات چیت‌ساز دارالمؤمنین کاشان" به تاریخ ۲۶ شعبان ۱۳۵۷ ق/۱۹۳۸ م.، اندازه: ۲۵،۳×۳۵ سانتی‌متر (مجموعه نگارنده، ۱۳۹۹)



تصویر ۶. پشت کاغذ صورت جلسه (تصویر ۵) (مجموعه نگارنده، ۱۳۹۹)



تصویر ۷. استاد محمد چیت‌ساز و چهار تن از پسران او، کاشان، حدود ۱۳۰۸ شمسی، محل نگهداری: نامعلوم (نگارنده، ۱۳۹۹)

به اطلاع ناظر برسانند تا مقدار سهم مشخص شده خود از آن را بگیرند. بیشترین سهم در میان این هجده نفر را "استاد آقا" با چهار و نیم کار دارد. هر کسی که از این قرارداد تخلف می‌کرده، باید مبلغ پنج تومان به‌عنوان جریمه به کارگزاران گمرک می‌پرداخته است. در حاشیه کاغذ هم دو اصلاحیه به تواریخ شعبان ۱۳۸۰ ق. / ۱۹۶۱ م. و ۱۳۸۶ ق. / ۱۹۶۶ م. بدان افزوده شده است که نشان می‌دهد این قرارداد حداقل تا سه دهه دارای اعتبار و کاربرد بوده است. در پشت کاغذ، دو اثر از قالب‌های چیت نقش بسته‌اند (تصویر ۶). در بالایی فقط یک قالب قرمز رنگ ضرب شده، ولی در پایینی دو قالب سیاه و قرمز را توأمان به کار برده‌اند که نشان می‌دهد طرحی برای یک چیت دو رنگ بوده است.

در اینجا ناظر به ناظر، استاد محمد تعیین شده؛ کسی که قرارداد نزد او محفوظ بوده است و می‌توان او را رئیس صنف چیت‌ساز دانست. در مهر او در ذیل این قرارداد، عبارت "العبد المذنب محمد" خوانده می‌شود. در عکسی متعلق به حدود سال ۱۳۰۸ شمسی، استاد محمد و چهار تن از پسران او با لباس‌های رسمی دیده می‌شوند (تصویر ۷). در پس‌زمینه عکس، یک پرده چیت با نقوش گل‌های فرنگی بزرگ آویزان است. پدر استاد محمد، عبدالرحیم (که مهر او با عبارت "عبدالراجی عبدالرحیم" در ذیل قرارداد نقش بسته) و جد او رجبعلی نیز چیت‌ساز بوده‌اند. یک مهر چوبی از رجبعلی چیت‌ساز با عبارت "عمل رجبعلی چیت‌ساز سنه ۱۳۱۸" به جا مانده است (تصویر ۸). استاد محمد برخی از چیت‌های خود را با قالب دوآری به مضمون "عمل استاد محمد" امضا می‌کرده است (تصویر ۹). متأسفانه همانند اکثر آثار فرهنگی و هنری کاشان قدیم، قالب‌های چیت استاد محمد - و نیز سایر اساتید چیت‌ساز - در واپسین سال‌های حکومت پهلوی فروخته شدند و معدودی از آنها در تملک نوه‌های او باقی مانده‌اند (تصویر ۱۰).^{۲۱}

ظاهراً استاد محمد یک ملک در نزدیکی باغ فین داشته که عملیات گازری پارچه‌ها را آنجا انجام می‌داده و کارگاه او در بازار پانخل بوده است. با پرس‌وجو از نوادگان استاد محمد، دو پارچه چیت که او کار کرده یافت شد؛ اولی سفره‌ای است که او برای جهیزیه دختر خود تدارک دیده بوده و امروزه در وضعیت بسیار خوبی حفظ شده است (تصویر ۱۱). این سفره با قالب‌هایی در دو رنگ نیلی و روناسی منقوش شده است. در حاشیه، کتیبه‌هایی از مصرع دوم یک بیت شعر از شاعری ناشناس تکرار شده است. بیت چنین است:

برد عنقای قاف از سفره‌ات هر روزه قسمت را

کشی چون در بساط آفرینش خوان نعمت را

یحیی ذکاء (۱۳۴۴ تصویر ۱۲)، تصویری از یک سفره قلمکار در موزه مردم‌شناسی تهران چاپ کرده که هر دو مصرع این شعر در آن وجود دارد. قالب مصرع دوم شعر در سفره موزه مردم‌شناسی، بسیار شبیه قالب سفره استاد محمد است؛ اما از آنجا که محل تولید این قالب‌ها بر ما نامعلوم است، نمی‌توان در مورد کاشانی بودن یا نبودن آن سفره نظر داد. حاشیه‌ها، ترنج، ختایی‌ها و رنگ‌بندی سفره استاد محمد، بسیار شبیه قالی‌های لاکی کاشان است؛ به‌خصوص که بر خلاف اکثر چیت‌های کارشده در اصفهان و یا هند، پس‌زمینه

حاشیه‌ها با رنگ قرمز به صورت تیره‌تر از گل و برگ‌ها درآمده است. از آنجا که دستگاه‌های کاربافی، پارچه‌های با عرض ۶۰ سانتی‌متر تولید می‌کردند، برای تهیه این سفره، دو قطعه پارچه کنار هم دوخته شده تا سفره‌ای به عرض ۱۲۰ سانتی‌متر تولید شود.

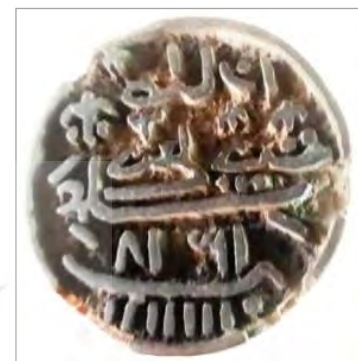
اثر دیگر استاد محمد، پارچه‌ای است که باقی‌مانده‌های مواد غذایی روی آن نشان می‌دهند که به‌عنوان سفره از آن استفاده شده است (تصویر ۱۲). مانند کار پیشین، برای تولید این چیت نیز از دو رنگ استفاده شده، ولی در اینجا رنگ‌ها



چپ: تصویر ۱۰. یکی از قالب‌های استاد محمد چیت‌ساز، کاشان، عصر پهلوی اول، در تملک محمد چیت‌سازیان (نگارنده، ۱۳۹۹)



وسط: تصویر ۹. مُهر استاد محمد چیت‌ساز با عبارت "عمل استاد محمد"، کاشان، عصر پهلوی اول، چوب گلابی، قطر: ۷,۱ سانتی‌متر، ارتفاع: ۴,۲ سانتی‌متر (مجموعه نگارنده، ۱۳۹۹)



راست: تصویر ۸. مُهر یکی از چیت‌سازان کاشان با عبارت "عمل رجبعلی چیت‌ساز سنه ۱۳۱۸"، کاشان، در تملک محمد چیت‌سازیان (نگارنده، ۱۳۹۹)



تصویر ۱۱. سفره چیت (چاپ روی کرباس دست‌باف)، کار استاد محمد چیت‌ساز، کاشان، عصر پهلوی اول، اندازه: ۲۰×۱۲۰ سانتی‌متر، در تملک یکی از نوه‌های استاد محمد (نگارنده، ۱۳۹۹)

مرد سوار بر شیر نقش بسته و در خود حاشیه‌ها، ریتمی از نقوش سرومانندی آمده که در میان هر کدام از آنها تک‌چهره یک مرد دیده می‌شود. رنگ‌بندی این رولحافی، مشابه تصویر ۱۱ است؛ با این تفاوت که این اثر، لکه‌هایی از رنگ زرد نیز دارد. آخرین نمونه قابل ذکر از چیت تولید کاشان، یک سفره هیئتی به طول ۱۲ متر است که توسط استادکاری ناشناس در سه رنگ سیاه، قرمز و آبی چاپ شده است. در ابتدا و انتهای آن، چند حاشیه پهن و باریک با نقوش گیاهی و بته‌جقه‌ای به چشم می‌خورند (تصویر ۱۵). در طول سفره نیز ترنج‌ها و نقوش مایه‌های گیاهی اطراف آن به صورت یکسان تکرار شده‌اند (تصویر ۱۶). در یکی از حاشیه‌ها، زنجیره‌ای از کتیبه‌ها با عبارت "شکر نعمت افزون کند" مهر شده است. چنین سفره‌هایی امروزه نیز در برخی از روستاهای کاشان (مانند بزرک) در مراسم آیینی "سفره برکت" کاربرد دارند.

سیاه و قرمز هستند. از آنجا که رنگ پس‌زمینه، قرمز روناسی است و نقوش به رنگ سیاه و کرمی هستند، این اثر در نگاه اول همانند فرش‌های لاک‌ی خودنمایی می‌کند. طبق گفته‌های افراد مسن، ظاهراً در عصر پهلوی اول، این سفره‌ها در دو نوع رنگ‌بندی کاربرد زیاد داشتند؛ یکی قرمز روناسی و دیگری آبی نیلی. ساختار کلی این اثر، شامل دو حاشیه پهن و سه حاشیه باریک و یک ترنج دایره‌ای است. حاشیه‌های طولی و عرضی چیت، طرح‌های متفاوتی دارند. در حاشیه‌های عرضی این مستطیل، از ریتم نقوش مایه‌های بته‌جقه استفاده شده است (تصویر ۱۳). این چیت، از کنار هم دوختن سه پارچه به عرض ۶۰ سانتی‌متر تشکیل شده است.

نمونه منحصربه‌فرد دیگری از چیت تولید کاشان، یک رولحافی است که علاوه بر نقوش گیاهی، نقوش مایه‌های انسانی و حیوانی نیز دارد (تصویر ۱۴). در چهار گوشه حاشیه‌ها، یک



تصویر ۱۲. بخشی از یک پارچه چیت، استاد محمد چیت‌ساز، کاشان، عصر پهلوی اول، اندازه کل پارچه: ۱۷۹×۲۲۱ سانتی‌متر (مجموعه نگارنده، ۱۳۹۹)



تصویر ۱۳. بخش‌هایی از پارچه چیت در تصویر ۱۲ (نگارنده، ۱۳۹۹)



تصویر ۱۴. بخشی از یک رولحافی چیت، کاشان، عصر پهلوی اول، مجموعه علی مرشدی (آرشبو شخصی فتحعلی قشقایی فر، ۱۳۹۹)



تصویر ۱۶. بخش میانی سفره تصویر ۱۵ (نگارنده، ۱۳۹۹)



تصویر ۱۵. بخشی از یک سفره چیت (حاشیه آغازین)، کاشان، عصر پهلوی اول، ابعاد کل سفره: ۱۲×۱،۲ متر، مجموعه حاج اسماعیل مشکی (نگارنده، ۱۳۹۹)

نتیجه‌گیری

علاقه ایرانیان به تزئینات، سبب شد که حتی منسوجات عامه مردم مانند کرباس‌های ارزان‌قیمت نیز با نقوش رنگین آراسته شود. ارزان‌ترین چیت‌ها، نمونه‌های دو رنگ بودند و هر چه به تعداد رنگ‌ها افزوده می‌شد، بهای آنها افزایش می‌یافت. پرکاربردترین رنگ‌ها در چیت‌سازی کاشان، قرمز روناسی و آبی نیلی بوده است. در مقایسه با نمونه‌های تولیدشده در اصفهان، چیت‌های کاشان، به‌خصوص انواع دو رنگی آنها را می‌توان گونه‌ای تقلید از فرش‌ها دانست. تقلید از فرش، بیشتر در رنگ غالب قرمز، پس‌زمینه‌های تیره، ترنج مرکزی و حاشیه‌ها نمود پیدا می‌کند. بازه زمانی رواج چیت‌سازی در کاشان، از آغاز سده یازدهم/هفدهم تا واپسین سال‌های حکومت پهلوی بوده است.

بر اساس سند منتشرشده در این مقاله، وجود حداقل هجده کارگاه چیت‌سازی در سال ۱۳۱۷ شمسی نشان می‌دهد که این حرفه در کاشان رواج گسترده داشته است. رونق چیت‌سازی در کاشان زمانی آشکار می‌شود که با شهری بزرگ‌تر مانند اصفهان مقایسه شود. سه دهه بعد از قرارداد چیت‌سازان کاشانی، علی‌اکبر علائی نوشته است که در اصفهان حدود چهل کارگاه قلمکار وجود دارند. اما در واپسین سال‌های حکومت پهلوی، چیت‌سازی کاشان رو به افول نهاد و تنها در اصفهان ادامه یافت؛ به‌گونه‌ای که در سال ۱۳۵۶ شمسی، حسن قره‌نژاد، ۵۶ کارگاه قلمکار در اصفهان را فهرست کرده است. یکی از مهم‌ترین دلایل افول چیت‌سازی کاشان در عصر پهلوی دوم، تنوع اقلام تولیدی در کارخانجات نساجی کاشان (ریسندگی و بافندگی، مخمل و ابریشم) بود که انواع پارچه‌های ساده و نقش‌دار را با قیمتی مناسب‌تر در اختیار مردم قرار می‌داد.^{۲۲} البته ماشین‌آلات مدرن نساجی، طومار کارگاه‌های پارچه‌بافی سنتی را نیز در هم پیچیدند و ناگزیر توجه مردم منطقه متوجه قالی‌بافی شد. به هر حال، امید است که این پژوهش، مقدمه‌ای برای شناخت و حتی احیای این هنر فراموش‌شده در کاشان باشد.

پی‌نوشت

1. Kalamkari
 ۲. برای هجرت هنرمندان ایرانی به هند، رجوع کنید به: Ahmad, 1976؛ کوشا، ۱۳۸۳.
 ۳. برای چیت‌سازی هند در سده هفدهم میلادی، رجوع کنید به: Singh, 1988.
4. Machilipatnam
 ۵. کمپانی هند شرقی هلند (Vereenigde Oost-Indische Compagnie)، یک شرکت بازرگانی استعماری بود که توسط هلند در سال 1602 م. تأسیس شد.
6. Jean Chardin (d. 1713)
7. Sir Harford Jones Brydges (d. 1847)
 ۸. در سال 1876 م.، روبرت مرداک اسمیت نوشته است که «تولید قالب از چوب گلابی به‌طور انحصاری در آواده انجام می‌شود» (Wearden et al, 2010: 66).
 ۹. به این قدح‌ها، "کشتی" یا "پنجری" نیز گفته می‌شد (علائی، ۱۳۴۸: ۵۲).
 ۱۰. برای نحوه ساختن رنگ‌ها، رجوع کنید به: علائی، ۱۳۴۸؛ قره‌نژاد، ۱۳۵۶.
 ۱۱. رجوع کنید به: احسانی، ۱۳۵۰؛ چیت‌ساز، ۱۳۵۲؛ گلستان، ۱۳۵۷.
 ۱۲. همچنین، می‌توان به برخی از عکس‌های آنتوان سورگین اشاره کرد (Sevruguin, 1999: 68-69).
 ۱۳. در توصیف کارگاه‌های ابریشم‌بافی، کنت دو سرسی، سفیر فرانسه، در سال 1839 م. نوشته که کارگران بدبختی در زیرزمین‌های مرطوب با بالاتنه عربان روی دستگاه‌های بافندگی کار می‌کرده‌اند (ساطع، ۱۳۸۹: ۱۷۳). مادام ژان دیولافوا نیز در اواخر قرن نوزدهم میلادی گفته که هوای بسیار خشک کاشان ممکن بوده نخ ابریشم را بشکنند، و به همین دلیل، کارخانه‌ها در زیرزمین‌هایی واقع بوده که روشنایی کمی داشته و حوض‌های آب، رطوبت آنجا را تأمین می‌کرده‌اند (همان: ۲۷۳). چند دهه بعد، هانری رنه دالمانی نیز از کارگاه ابریشم‌کشی در یک زیرزمین بازدید کرده که کارگران آن، اطفال نیمه‌عریانی بوده که «بزرگ‌ترین آنها شاید هنوز ۱۵ سال نداشته‌اند» (همان: ۳۶۱). طبق نوشته شاردن، «تنها در یکی از نقاط حومه شهر، هزار کارگر ابریشم‌باف وجود دارد. این آبادی که هارون (آران) نام دارد و در فاصله دو فرسخی شهر می‌باشد، از دور همچون شهر زیبایی جلوه‌گر است» (همان: ۱۱۰).
14. Sir Thomas Herbert, 1st Baronet (d. 1682)
 ۱۵. برای نوشته‌های سیاحان اروپایی در مورد کاشان، رجوع کنید به: ساطع، ۱۳۸۹؛ رجبی، ۱۳۹۰.
16. Adam Ölschläger (d. 1671)
17. François-Marie Arouet, Voltaire (d. 1778)
18. Jean-Baptiste Eugène Napoléon Flandin (d. 1889)
19. Henry-René D'Allemagne (d. 1950)
 ۲۰. بالای کلمه "پنج"، عدد پنج به خط سیاقی نوشته شده است.
 ۲۱. یکی از نوه‌های استاد محمد که شاهد صحنه خرید قالب‌ها بوده می‌گوید؛ «روزی سه مرد که یکی از آنها قد بلندی داشت برای خرید قالب‌ها به بازار آمدند. از تهران آمده بودند و لهجه آنها نشان می‌داد که یهودی هستند. حوالی ساعت ۲ بعدازظهر و زمان خلوتی بازار بود. دو نفر از آنها سر قیمت چانه می‌زدند و خود را منصرف از خرید جلوه می‌دادند و نفر سوم، واسطه‌گری می‌کرد و بالاخره قالب‌ها را خریدند» (چیت‌سازیان، ۱۳۹۸).
 ۲۲. کارخانه ریسندگی و بافندگی کاشان، در سال ۱۳۱۳ شمسی توسط حسن تفضلی به‌عنوان کارگاهی برای تولید نخ‌های صنعت فرش‌بافی تأسیس شد. در دهه‌های بعد، گسترش چشمگیری یافت؛ به‌گونه‌ای که در سال ۱۳۴۶ شمسی، روزانه حدود صد هزار متر پارچه و نود نوع بافته تولید می‌کرد. کارخانه مخمل و ابریشم کاشان، دومین سرمایه‌گذاری صنعتی حسن تفضلی با مشارکت خاندان لاجوردی بود که در سال ۱۳۳۴ شمسی تأسیس شد. برای تاریخچه این دو کارخانه، رجوع شود به: شیرین‌کام، ۱۳۹۸.

منابع و مآخذ

- احسانی، عبدالحسین (۱۳۵۰). مجموعه قلمکار ایران. چاپ اول، تهران: شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران.
- اولناریوس، آدام (۱۳۸۵). سفرنامه آدام اولناریوس: ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی. ترجمه احمد بهپور، چاپ اول، تهران: ابتکار نو.
- تحویلدار اصفهانی، میرزا حسین خان (۱۳۴۲). جغرافیای اصفهان. به کوشش منوچهر ستوده، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.

- چیت‌ساز، علی (۱۳۵۲). *صنعت قلمکار ایران*. چاپ اول، تهران: سازمان صنایع دستی ایران.
- چیت‌سازیان، یدالله (۱۳۹۸). «چیت‌سازی کاشان». مصاحبه حضوری توسط نگارنده.
- ذکاء، یحیی (۱۳۴۴). اشعار و اشیا (۲). هنر و مردم، ۳ و ۴ (۳۹ و ۴۰)، ۲۸-۱۵.
- رجیبی، پرویز (۱۳۹۰). کاشان: نگین انگشتی تاریخ ایران. چاپ اول، تهران: پژوهش‌های کیوان.
- رنه دالمانی، هانری (۱۳۳۵). سفرنامه از خراسان تا بختیاری. ترجمه و نگارش علی محمد فره‌وشی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- ساطع، محمود (۱۳۸۹). کاشان در گذار سیاحان. چاپ اول، تهران: دعوت.
- شاردن، ژان (۱۳۳۶). سیاحت‌نامه شاردن. ترجمه محمد عباسی، چاپ اول، جلد چهارم، تهران: امیرکبیر.
- شیرین‌کام، فریدون (۱۳۹۸). کارآفرینان صنعتی در عصر پهلوی: زندگی و کارنامه حسن تفضلی. چاپ اول، تهران: گام نو.
- علائی، علی اکبر (۱۳۴۸). پارچه‌های قلمکار. هنر و مردم، ۷ (۸۰)، ۵۴-۴۷.
- قره‌نژاد، حسن (۱۳۵۶). پارچه‌های قلمکار. هنر و مردم، ۱۶ (۱۸۳)، ۷۶-۶۵.
- کلانتر ضرابی، عبدالرحیم (۱۳۵۶). تاریخ کاشان. چاپ اول، تهران: فرهنگ ایران زمین.
- کوشا، کفایت (۱۳۸۳). مهاجرت هنرمندان ایرانی به هند در دوره صفوی. آینه میراث، سال دوم (۲۶)، ۵۷-۳۲.
- گلستان، کاوه (۱۳۵۷). قلمکار. چاپ اول، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- نراقی، حسن (۱۳۶۵). تاریخ اجتماعی کاشان. تهران: علمی و فرهنگی.
- ----- (۱۳۷۴). آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نطنز. چاپ دوم، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- وصال، محمدرضا بن جعفر (۱۳۵۸). چراغان: جغرافیای قصه‌ی بیدگل. فرهنگ ایران‌زمین، جلد ۲۴، (دفترهای ۱-۴، ۱-۱۶۳).
- Ackerman, P. (1938). Textiles of the Islamic Periods: A. History. **A Survey of Persian Art: From Prehistoric Times to the Present**. Pope, Arthur Upham (Ed.). vol. 5. London: Oxford University Press. 1995-2162.
- Afacan, S. (2015). "State, Society and Labour in Iran, 1906-1941: A Social History of Iranian Industrialization and Labour with Reference to the Textile Industry". PhD diss., Leiden University.
- Ala Firouz, I. & Gluck, S. (1977). Textiles. **A Survey of Persian Handicraft: A Pictorial Introduction to the Contemporary Folk Arts and Art Crafts of Modern Iran**. Gluck, Jay & Gluck, Sumi Hiramoto (Eds.). Tehran: Survey of Persian Art. 177-209.
- Aziz, A. (1976). Safavid Poets and India. Iran: *Journal of the British Institute of Persian Studies*, (14), 117-132
- Bier, C. (1987). **Woven from the Soul, Spun from the Heart: Textile Arts of Safavid and Qajar Iran, 16th-19th Centuries**. Washington, DC: The Textile Museum.
- Borjjan, H. (2007). Isfahan xiv. Modern Economy and Industries. *Encyclopædia Iranica*, Vol. xiv, Fasc. 1, 62-67.
- Chisholm, H. (1911). Chintz. **Encyclopædia Britannica**. Vol. 6. Cambridge: Cambridge University Press. 235.
- Floor, W. (2010). The Import of Indian Textiles into Safavid Persia. **Carpets and Textiles in the Iranian World, 1400-1700: Proceedings of the Conference Held at the Ashmolean Museum on 30-31 August 2003**. Oxford, Genova: Ashmolean Museum. 187-204.
- Gillow, J. (2010). **Textiles of the Islamic World**. London: Thames & Hudson.
- Hosseini, S. H. (2014). Trade Relations between Persian and India (1796-1859). **India and Iran in Contemporary Relations**. Goud, R. Sidda & Mookherjee, Manisha (Eds.). New Delhi: Allied Publishers Pvt. Ltd. 147-160.

- Irwin, J. & Hall, M. (1971). **Indian Printed and Painted Fabrics**. Ahmedabad: Calico Museum of Textiles.
- Mackie, L. W. (2015). **Symbols of Power: Luxury Textiles from Islamic Lands, 7th-21st Century**. Cleveland: The Cleveland Museum of Art.
- National Geographic Magazine (1921). **National Geographic Magazine (Modern Persia and Its Capital, Persian Caravan Sketches)**. vol. 39, no. 4. Washington D.C.: National Geographic Society.
- Robinson, S. (1969). **A History of Printed Textiles**. London: Studio Vista.
- Sevruguin, A. (1999). **Sevruguin and the Persian Image: Photographs of Iran, 1870 – 1930**. Bohrer, Frederick N. (Ed.). Washington, D.C.: Smithsonian Institution.
- Singh, S. (1988). Golconda Chintz: Manufacture and Trade in the 17th Century. **Proceedings of the Indian History Congress**. (49). 301-305.
- Wearden, J. M. & Baker, P. L. (2010). **Iranian Textiles**. London: V & A Publishing



Received: 2020/08/05

Accepted: 2021/02/15



An Introduction to the Identification of Kashan Chintz Production Based on a Newly Found Document

Mohammad Reza Ghiasian*

Abstract

The history of textile in Kashan dates back to the millennia BC. In the Islamic era, it was one of the most important centers for the production of silk and cotton fabrics. One of the textiles that was produced in Kashan from the Safavid era onwards was called chit (i.e. chintz). Chintz is the art of block stamping on calicoes. This technique, which was a cheap way to imitate brocade and embroidery, was popularized in Iran and India from the beginning of the seventeenth century. Since these cheap goods were produced for everyday use, very few examples and historical documents have been survived. This paper with examination of a newly discovered document belonging to first Pahlavi era, surveys the characteristics of chintz production in Kashan. This research has been done by using library and documentary materials and descriptive-analytical and historical methods. One of the most important questions is the technical and artistic features, the prevalence and the reason for the decline of Kashan Chintz production. The document presented in this paper shows that in 1938, at least eighteen Chintz making workshops were active in Kashan, which indicates the widespread prosperity of this art in Kashan. This document was in fact a trade agreement for the payment of taxes, so that everyone should pay taxes based on their share in the chintz production of the city. Compared with Isfahan productions, Kashan chintz, especially those printed in two colors, can be considered as imitations of carpets. One of the main reasons for the degeneration of Kashan chintz in the second Pahlavi era was variety of items produced in the textile factories of the city.

Keywords: Chintz, Qalamkar, Kashan's Textile, Safavid Period, First Pahlavi

* Assistant Professor, Department of Higher Art Studies, Kashan University, Kashan, Iran. mrgh73@yahoo.com